



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس  
 موضوع جزئی: الجهة الثانية: فی اشتراط كونها مما حواه العسكر او عدم اشتراطه مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۳۵  
 سال چهارم  
 جلسه: ۷۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم از روایات چند طائفه مورد استدلال قرار گرفته برای اثبات خمس در خصوص غنیمت جنگی منقول و اینکه شامل غنیمت غیر منقول نمی‌شود. طائفه اولی که در جلسه گذشته اشاره کردیم روایاتی است که دلالت می‌کند بر تقسیم غنائم بین المقاتلین بعد اخراج الخمس.

یک اشکالی را ما به صاحب حدائق وارد کردیم چون صاحب حدائق بعضی روایات دیگر را هم ملحق به طائفه اولی کرده و آن هم روایاتی است که دال بر قسمت خمس است که خمس باید چند قسمت شود و چگونه مصرف شود) اشکال ما این بود که استدلال به طائفه اولی مبتنی بر این است که در طائفه اولی حکم شده به تقسیم مابقی بین المقاتلین، لذا نمی‌تواند شامل اراضی بشود بنابراین الحاق آن روایات به این طائفه اولی صحیح نیست.

### توجیه الحاق صاحب حدائق:

یک توجیهی می‌توانیم برای این الحاق ذکر کنیم اگر بخواهیم الحاق روایات قسمة الخمس به روایات دال بر تقسیم الغنائم بین المقاتلین بعد اخراج الخمس را درست کنیم تقریب استدلال به طائفه اولی را باید تغییر دهیم؛ با تقریبی که ما از استدلال بیان کردیم گفتیم این الحاق صاحب حدائق قابل قبول نیست اما یک تقریب دومی هم می‌توانیم برای روایات دال بر تقسیم غنائم بین المقاتلین داشته باشیم.

اینکه بگوییم این روایات نوعاً مثل صحیحه ربعی موردش آن چیزهایی است که خدمت پیامبر (ص) می‌آوردند و پیامبر(ص) آن چیزها را تقسیم می‌کرده یعنی ما به حسب ظاهر این روایات بخواهیم خصوص «ما یؤتی به الی النبی» را لحاظ بکنیم و بگوییم پیامبر(ص) اینها را تقسیم می‌کرد، یک پنجم را خمس می‌داد و باقی را بین المقاتلین تقسیم می‌کرد. اگر ما این روایات را به این نحو تبیین بکنیم آنگاه ظاهر این روایات این است که اساساً متعلق خمس و مورد خمس آن چیزهایی است که خدمت پیامبر (ص) می‌آوردند، معلوم است که منظور از "ما یؤتی به الی النبی" فقط منقولات است و اراضی و اشجار و غیر منقولات را که نمی‌توانستند خدمت پیامبر بیاورند تا تقسیم شود.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «کان رسول الله إذا اتاه المغنم اخذ صفوه و کان ذلک له ثم ینقسم ما بقی» ظاهر این صحیحه این است که در مورد منقولات حکم بیان شده. ما از این زاویه استفاده کنیم اختصاص خمس را به غنائم جنگی منقول.

اگر این معنی را بگوییم آن وقت به نوعی می‌توانیم الحاق صاحب حدائق را توجیه کنیم؛ صاحب حدائق روایاتی که دال بر قسمة الخمس بود را ملحق کرد به این صحیحه و مثل آن. بر چه اساسی این الحاق درست می‌شود؟ این روایات دلالت می‌کند

بر قسمت خمس اینکه خمس تقسیم بشود به پنج یا شش سهم. چه اموالی است که این خصوصیت را دارد که قابل تقسیم به پنج یا شش سهم بشود؟ چه اموالی است که این خصوصیت را دارد که بشود خمس آن را قسمت کرد؟ اموالی که منقول باشد. فتحصل مما ذکرنا کله که روایاتی که صاحب حدائق ملحق به این طائفه کرده‌اند یعنی روایات الدالة علی قسمة الخمس؛ این الحاق طبق تقریبی که ابتداءً در استدلال به طائفه اولی گفتیم درست نیست اما طبق این تقریب این الحاق درست است. پس نتیجه این بحث این است که ما در مورد طائفه اولی از روایات دو تقریب و دو نحوه استدلال می‌توانیم ذکر بکنیم که طبق یک تقریب الحاق صاحب حدائق درست نیست و طبق یک تقریب الحاق آن درست است.

### طائفه اول: ما دلّ علی تقسیم الغنائم بین المقاتلین بعد اخراج الخمس

#### روایت اول: صحیحہ ربعی ابن عبداللہ

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا آتَاهُ الْمَغْنَمُ أَخَذَ صَفْوَهُ وَ كَانَ ذَلِكَ لَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ مَا بَقِيَ خَمْسَةَ أَخْمَاسٍ وَ يَأْخُذُ خُمُسَهُ ثُمَّ يَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ النَّاسِ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ ثُمَّ قَسَمَ الْخُمْسَ الَّذِي أَخَذَهُ خَمْسَةَ أَخْمَاسٍ يَأْخُذُ خُمْسَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَفْسِهِ ثُمَّ يَقْسِمُ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْبَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَوْلِيَاءِ السَّبِيلِ يُعْطَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ حَقًّا وَ كَذَلِكَ الْإِمَامُ أَخَذَ كَمَا أَخَذَ الرَّسُولُ (ص)»<sup>۱</sup>

وقتی غنائم را خدمت رسول خدا (ص) می‌آوردند ابتدا صفایا را اخذ می‌کرد. ما بعداً این بحث را مطرح خواهیم کرد که از جمله مواردی که استثناء شده از خمس، صفایا هستند یعنی بعضی از چیزهای خاصی که به غنیمت گرفته می‌شوند از آن امام و حاکم است؛ صفایا ابتداءً کنار گذاشته می‌شود و بعد خمس آن اخراج می‌شود.

پیامبر بعد از اخراج صفایا باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می‌کرد و یک پنجم را اخذ می‌کرد و چهار پنجم که باقی می‌ماند بین جنگجویان تقسیم می‌کرد. این یک پنجمی که به عنوان خمس اخذ کرده بود خود این خمس را به پنج قسمت تقسیم می‌کرد سهم خدا، سهم ذی القربى، سهم یتامى، سهم مساکین، سهم ابن السبیل (طبق آنچه که در آیه خمس وارد شده) آنچه که مال خدا بود برای خود اخذ می‌کرد و در اختیار پیامبر بود و باقی آن یعنی چهار پنجم را بین یتامى، ذوی القربى، مساکین و ابن السبیل تقسیم می‌کرد.

این روایت در واقع تصریح دارد که بعد از اخراج خمس و اخذ صفایا، چهار پنجم باقیمانده را بین جنگجویان تقسیم می‌کرد؛ شاهد استدلال همین بود که می‌گوید چهار پنجم را بین مقاتلین تقسیم می‌کرد. این قطعاً مختص به اموال منقول است و شامل غیر منقول نمی‌شود چون اصلاً اراضی و اشجار ملک همه مسلمین هستند و نمی‌توان آن را بین مقاتلین تقسیم کرد. پس روایت، خمس را در خصوص غنائم جنگی منقول ثابت می‌کند.

طبق این تقریب، آن روایاتی که صاحب حدائق ملحق کردند نمی‌تواند ملحق به این روایت بشود، چنانچه جهت آن را در جلسه گذشته بیان کردیم.

۱. التهذیب، ج ۴، ص ۱۲۸، حدیث ۳۶۵؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۰، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، حدیث ۳.

اما طبق تقریب دیگری که امروز بیان کردیم، می‌توان روایات دلالت بر قسمت خمس را به این روایت ملحق کرد، یعنی اینکه بگوییم چون این روایت با این جمله شروع می‌شود «إِذَا آتَاهُ الْمَغْنَمُ» به این معنی است که خمس در این موارد ثابت است "ما یؤتی به الی النبی(ص)" و از آنجا که اراضی و غیر منقول را نمی‌توان خدمت پیامبر (ص) آورد نشان می‌دهد که فقط منقولات خمس دارد و غیر منقولات خمس ندارد.

پس طبق این تقریب الحاق بعضی روایاتی که صاحب حدائق گفته به طائفه اولی مشکلی ندارد و لذا همه روایاتی که به نوعی مسئله قسمة الخمس را بیان کرده‌اند مثل روایت مذکور می‌توانند به طائفه اولی ملحق بشوند.

#### روایت دوم: روایت عبدالله بن سنان

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الْغَنِيمَةِ قَالَ يُخْرَجُ مِنْهُ الْخُمْسُ وَ يُقْسَمُ مَا بَقِيَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلِيَّ ذَلِكَ وَ أَمَّا الْفَيْءُ وَ الْأَنْفَالُ فَهُوَ خَالِصٌ لِلرَّسُولِ اللَّهِ ص.»<sup>۱</sup>

در مورد غنیمت می‌فرماید: خمس از آن خارج و سپس مابقی بین جنگجویان تقسیم می‌شود. (این روایت را جزء روایاتی که قول اول هم به آن استناد کردند، ذکر کردیم و پاسخ آن را هم دادیم؛ این روایت برای قول دوم مناسب‌تر به نظر می‌رسد چون در مورد غنیمت از امام سؤال کرد و امام فرمود: یک پنجم را خمس بدهید و ما بقی را بین مقاتلین تقسیم کنید و این شامل اراضی نمی‌شود چون آنچه بین مقاتلین تقسیم می‌شود فقط غنائم منقول است و اراضی مربوط به همه مسلمین است.

#### روایت سوم:

در روایتی از ابن عتبه وارد شده است که: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِالْغَنِيمَةِ؟» با غنیمت چه باید کرد و آن را چگونه باید تقسیم کرد؟ «قَالَ أُخْرِجُ الْخُمْسُ وَ أَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ» خمس را اخراج بکن و چهار پنجم باقی مانده را بین مقاتلین تقسیم کن؛ در ادامه کأن شبهه‌ای داشته و دوباره سؤال می‌کند: «إِلَى أَنْ قَالَ أَرَأَيْتَ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ تَقْسِمُهَا بَيْنَ جَمِيعِ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهَا؟»<sup>۲</sup> آیا این باید تقسیم بشود بین همه کسانی که در جنگ شرکت داشته‌اند یا فقط بعضی؟

در این روایت هم بحث از تقسیم آن چهار پنجم بین مقاتلین است؛ معلوم است که این شامل اراضی نیست و مختص منقولات از غنائم است.

#### روایت چهارم: صحیح هاشم بن سالم

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنِيمَةِ فَقَالَ يُخْرَجُ مِنْهَا خُمْسٌ لِلَّهِ وَ خُمْسٌ لِلرَّسُولِ - وَ مَا بَقِيَ قَسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَلِيَّ ذَلِكَ.»<sup>۳</sup>

مضمون این روایت مثل روایت عبدالله بن سنان است.

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۱، حدیث ۵۱؛ التهذیب، ج ۴، ص ۱۳۲، حدیث ۳۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۱۷، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس،

حدیث ۱۴.

۲. کافی، ج ۵، ص ۲۳، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۱۱، باب ۴۱ از ابواب جهاد العدو، حدیث ۳.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۴۵، حدیث ۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۱۲، همان، حدیث ۵.

## بررسی طائفه اول:

در مجموع طائفه اولی از روایات با تقریب اول که ما بیان کردیم دلالت می‌کند بر اینکه خمس غنائم منقوله ثابت است. و اما طبق تقریب دوم هم خمس در غنائم منقول ثابت است آن وقت آن روایات دال بر قسمة الخمس هم همان گونه که صاحب حدائق گفته ملحق به این طائفه می‌شود. در هر صورت آیا استدلال به این طائفه درست یا نه؟

مهمترین اشکال استدلال به این روایات این است که نهایت چیزی که از این روایات می‌توان استفاده کرد این است که اینها قصور از اطلاق دارند؛ قصور از اطلاق غیر از مقید بودن است.

به عبارت دیگر اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند یعنی دال بر اختصاص نیست. اگر این روایات سنداً و دلالتاً تمام باشد نهایت چیزی که از آنها استفاده می‌شود این است که غنائم منقوله خمس دارد ولی آیا اثبات خمس در غنائم منقوله به معنای این است که در غیر منقول خمس نیست؟ درست است گفته که اذا اتاه المغنم پیامبر (ص) این کار را می‌کرد یعنی دارد می‌گوید در غنائم منقول پیامبر این کار را می‌کرد از کجای این روایت بدست می‌آید غیر منقولات خمس ندارد؟ یا در همه مواردی که می‌گوید یقسم ما بقى بين المقاتلين نهایتش این است که دارد می‌گوید غنائم منقول یک پنجم آن خمس است و بقیه بین مقاتلین تقسیم می‌شود حال اگر در غنائم منقول امام چنین مطلبی فرمود، آیا به این معنی است که در غیر منقول خمس لازم نیست؟ اصلاً متعرض آن جهت نشده است.

پس نهایت مطلبی که از این روایات استفاده می‌شود اثبات خمس در غنائم منقول است یعنی این روایات اطلاق ندارد و نمی‌توان گفت به اعتبار این روایات خمس در مطلق غنیمت ثابت می‌شود یعنی فقط اثبات می‌کند غنائم منقول خمس دارند اما اگر سؤال کنید پس این روایات در مورد غنائم غیر منقول مثل اراضی چه موضعی دارد؟ در پاسخ خواهیم گفت ساکت و راجع به آن حرفی نزده است. عدم تعرض نسبت به حکم اراضی دلیل بر عدم ثبوت حکم نیست اگر حکم خمس اراضی در این روایات بیان نشده دلیل بر این نیست که اراضی خمس ندارند.

«والحمد لله رب العالمین»